

درباره «کلمات مُعَرَّب»

تازیان هرواژه‌ای را که از زبانی بیگانه وارد زبان عربی شود «دخیل» خوانند و با تحریفی در اصوات و اوزان^۱ آن واژه‌ها را ملایم و مناسب زبان خود سازند؛ این عمل را «تعریب» و واژه‌ای را که تعریب بر آن جاری شده است «مُعَرَّب» نامند.

اخیراً آقای حسین امید که از نویسندگان و شاعران متذوق آذربایجان هستند دامن همت بکمر زده‌اند تا لغات معربی را که تازیان از زبان فارسی گرفته‌اند گرد آورند و بتدریج منتشر سازند و طلیعه این نیت پر ارج و لازم با توضیح چند واژه در «نامه اداره فرهنگ آذربایجان شرقی» (سال اول- شماره اول) نمودار شده است؛ ولی دریغ که نه تنها توفیق صحت در امر تحقیق نصیب نویسنده محترم نشده، بلکه لغزشهایی نادر گذشتنی نیز روی داده است. از آنجائیکه طبق وعده نویسنده مقاله این کار بحثی درازدامن است و شاید در آینده بصورت کتابی درآید، خودداری از تذکرات لازم را گناهی عظیم می‌شمارد و خود را ناگزیر از توضیحات زیرین میدانند. شاید این

۱- برای تفصیل و تحقیق در این مورد نک. ققه اللغة، دکتر علی عبدالواحد وافی، چاپ

چهارم، ص ۱۹۷-۱۹۹.

۲- ادبای عرب کلماتی را معرب نامند که تا پایان «عصور احتجاج» (یعنی دوره‌ای که فصحای عرب میزیسته‌اند؛ و آن عبارتست: از زمان جاهلیت تا پایان قرن دوم برای فصحای شهرنشین و تا اواسط قرن چهارم هجری برای فصحای صحرا نشین) وارد زبان تازی شده و بر زبان فصحای نخستین رفته است و واژه‌های اعجمی را که بعد از آن تاریخ وارد شده «اعجمی مولد» گویند (نک. ققه اللغة، دکتر وافی، ص ۱۹۳) و ما در این مختصر، برای آسانی کار، هر دو نوع را «معرب» خواهیم خواند.

راهنمایی مختصر نویسنده محترم را نیز اندک یاری تواند بود .
 طرح مسأله تعریب یا گردآوری لغات معرب در زبان تازی، چندان تازگی ندارد؛ پیش از اسلام لغاتی از زبان پارسی و نیز زبانهای دیگر داخل زبان عربی شده و چندان بکار رفته بود که برخی از آنها در قرآن مجید نیز وارد و پذیرفته شد؛ ولی پس از گذشتن مدتی هنگامیکه دانشمندان اسلام درصدد تحقیق و مطالعه در همه اجزاء و مفردات قرآن مجید برآمدند وجود لغات اعجمی را در آن منافی آیات «انا انزلناه قرآناً عربیاً»^۱ و «هذا لسان عربی مبین»^۲ یافتند ناچار برای توجیه آن هر گروه راهی پیش گرفتند و تحقیق در این کار میدان مناظره علمای اسلام گردید تا جائیکه رشته این بحث از علم لغت بعلم اصول فقه کشیده شد.^۳ از آن زمان بعد کوششهای زیادی برای گردآوری و ایضاح اصل واژه‌های دخیل اعم از فارسی و زبانهای دیگر بعمل آمد که همه آنها را میتوان در دو قسمت «کوششهای مستقل» و «کوششهای غیرمستقل» خلاصه کرد :

الف : کوششهای مستقل - نماینده کامل این قبیل کوششها کتابهایی است که سراسر یا قسمتی معین از آنها بموضوع تعریب یا ضبط و توضیح کلمات دخیل اختصاص یافته است و ازمهمترین آنها کتابهای زیر را میتوان یاد کرد :

۱- فقه اللغة و سرالعربیة، ابومنصور ثعالبی (که در باب بیست و نهم این کتاب از موازنه میان لغات پارسی و عربی سخن رفته است).

۲- المعرب من الکلام الاعجمی، ابومنصور جو الیقی

۳- المزهر فی العلوم اللغة و انواعها، جلال الدین سیوطی (که نوع نوزدهم

از انواع لغات را به «معرفة المعرب» اختصاص داده است).

۱- سورة يوسف آیه ۲ .

۲- سورة النحل آیه ۱۰۳ و جز این دو در هفت آیه دیگر نیز «عربی بودن قرآن» تصریح

شده است .

۳- نك. مجله دانشکده ادبیات تهران، سال ۷ شماره ۳ ص ۴۱-۴۲ .

- ۴- شفاء الغلیل فیما فی کلام العرب من الدخیل، شهاب الدین احمد خفاجی
- ۵- رساله التعریب، شمس الدین ابن کمال پاشا
- ۶- الالفاظ الفارسیة المعربة، ادی شیر کلدانی آشوری
- ۷- التقریب الی اصول التعریب، شیخ طاهر جزائری
- ۸- الاشتقاق والتعریب، عبدالقادر مغربی
- ۹- تفسیر الالفاظ الدخیلة فی اللغة العربیة مع ذکر اصلها بحروفه، طوبیا عنیسی حلبی بستانی
- ۱۰- المعرب من الفاظ القرآن الکریم، حمزة فتح الله
- ۱۱- الترجمة والتعریب، حمزة فتح الله
- ۱۲- قصد السبیل فیما فی العربیة من الدخیل، محمد امین محبی دمشقی
- ۱۳- الطراز المذهب فی الدخیل المعرب، محمد نهالی عربی
- ۱۴- فقه اللغة، دکتر علی عبدالواحد وافی (که در فصل «مفردات اللغة العربیة» در قسمتی تحت عنوان «الدخیل فی اللغة العربیة» درباره القاط دخیل بطور مستوفی بحث کرده است).
- ۱۵- معربات رشیدی، ملا عبدالرشید تنوی (بزبان فارسی)
- ۱۶- Arthur Jeffery, The Foreign Vocabulary of Qur'an (بزبان انگلیسی)
- تفاسیر قرآن مجید و فرهنگهای عربی را نیز میتوان در ردیف کتابهای شمرد که در قسمتی از آنها راجع بلغات دخیل بحث شده است؛ زیرا در غالب کتب تفسیر، چه تازی چه فارسی، مانند «جامع البیان» طبری، «تفسیر الکشاف» زمخشری، «مجمع البیان» طبرسی، «مفاتیح الغیب» فخر رازی و تفسیر ابوالفتوح رازی جای جای لغات دخیل
- ۱- البته این فهرست نمودار اطلاعات این بنده از کتبی است که مستقلاً در زمینه مورد بحث نوشته شده است؛ شاید پس از تفحص کامل مآخذ و منابع قابل توجه بیشتری بدست آید.

قرآن مجید را ذکر کرده و درباره اصل آنها سخن گفته‌اند .

همچنین همه کتب لغت زبان تازی حاوی عده‌ای از لغات دخیل می‌باشد که در آنها بنحوی بمعرب بودن آن لغات اشارت رفته و در برخی از آنها مانند «الجمهرة» ابن درید، «تاج اللغة وصحاح العربية» جوهری، «لسان العرب» ابن منظور، «قاموس-المحیط» فیروزآبادی و «تاج العروس (شرح قاموس)» زبیدی باصل و منشاء لغات دخیل نیز توجه شده است .

ب : کوشش‌های غیرمستقل - اگر چه شمارش یا ذکر کلیه کتابهایی که بمناسبتی از لغات اعجمی و تعریب سخنی بمیان آورده‌اند در این مختصر مقدور نیست ولی بطور اجمال میتوان گفت که اغلب کتب ادبی، علمی، تاریخی، جغرافیائی، تراجم احوال، انساب، امثال، احادیث و شروح دواوین شعراء داخل عنوان «کوشش‌های غیرمستقل» می‌باشد؛ و برای مثال میتوان از کتابهای ذیل یاد کرد :

در بیشتر کتابهای ادبی و علمی مانند «البيان والتبيين» و «البخلاء» جاحظ، «ادب الکاتب» ابن قتیبة، «الکامل فی الادب» مبرّد، «الاغانی» ابوالفرج اصفهانی، «مفاتیح العلوم» خوارزمی، «یتیمه الدهر» ثعالبی، «الجماهر فی معرفة الجواهر» ابوریحان بیرونی و «معجم الادباء» یاقوت حموی؛ در اغلب کتب تاریخی و جغرافیائی مانند «تاریخ الامم والملوک» طبری، «الآثار الباقية عن القرون الخالية» ابوریحان بیرونی «معجم البلدان» یاقوت حموی و «تاریخ الکامل» ابن الاثیر (عزالدین ابوالحسن علی-) و گاهی در کتب امثال و انساب و حدیث مانند «مجمع الامثال» میدانی، «الانساب» سمعانی و «النهاية فی غریب الحدیث» ابن الاثیر (مجدالدین ابوالسعادات المبارک-) و نیز در کتب تراجم احوال مانند «الاستیعاب فی معرفة الاصحاب» ابن عبدالبر اندلسی، «اسدالغابة فی معرفة الصحابة» ابن الاثیر (...علی-) و بخصوص در غالب شروح دواوین شعراء مانند دیوان «بشاربرد» و «ابو نواس» از لغات معرب ذکر کرده و غالباً

شرح شده است .

باز کر این مقدمه اهمیت وعظمت منظور آقای امید واضح و آشکار میشود ولی باید در نظر داشت که تحقیق در این زمینه در صورتی سودمند خواهد بود که مقصود غائی بطور کامل روشن و روش تحقیق نیز بر اساس اصول علمی استوار باشد تا فایده منظور بحاصل آید .

بنظر این بنده در زمینه معربات پارسی باید سه کار مهم صورت پذیرد که اینک بطور اجمال بهر یک از آنها اشاره میشود :

۱- گردآوری کلیه لغات پارسی معرب با توجه بهمه مأخذ و منابع موجود اعم از مستقل و غیرمستقل؛ این کار اگرچه دامنه‌ای بس وسیع دارد ولی برای تهیه مواد بمنظور مطالعه کامل درباره کلیه لغات پارسی معرب نهایت ضروری است و اقدامی شایان تقدیر و عملی سودمند و ارزنده خواهد بود .

۲- مطالعه و تحقیق در صحت انتساب آن معربات بزبان پارسی؛ البته پرداختن باین قسمت پیش از اتمام قسمت اول کاری تمام نخواهد بود ولی تحقیق در قسمتی از معربات - که بآسانی میتوان از کتب مستقل ومدون در آن زمینه استخراج کرد- یاری شایانی برای نیل بمقصود غائی محسوب میشود .

۳- تحقیق درباره لغاتی که تا کنون عربی شناخته شده ولی پس از تحقیقات دقیق و علمی پارسی بودن آنها محرز میشود؛ کوشش درین قسمت بر قسمتهای پیشین رجحان کامل دارد و ناگفته پیداست که ارزش آن نیز نزد دانشمندان خیلی بیشتر خواهد بود .

تحقیق در هر سه قسمت مزبور از کارهای بسیار مهمی است که باید در زمینه

۱- شایسته است که در این قبیل تحقیقات روش عالی و بی نظیر سامی شناس عالیقدر انگلیسی

آرتور جفری صاحب فرهنگ الفاظ دخیل قرآن تبعیت و پیروی گردد .

تحقیقات مربوط بزبان پارسی انجام یابد؛ اما اقدام بهریک از آن سه قسمت مستلزم توجه کامل بدقایق وقوانین صوتی زبان پارسی وقواعد تعریب در زبان تازی میباشد، بخصوص که برای تحقیق در قسمت اخیر بدون عطف توجه بزبانهای اوستائی، پارسی باستان وپهلوی وقواعد صوتی ودستوری آنها راه بجائی نمیتوان برد. لازم بنذکر است که اینگونه تحقیقات باید از پشتیبانی مآخذومنابع معتبر وقابل اعتنای دانشمندان نیز برخوردار باشد وگرنه رنجی بدون ارج خواهد بود.

اینک لازم میداند مختصری درباره نحوه تحقیق و توضیح وپارسی بودن پنج لغتی که نویسنده محترم در نخستین قسمت مقاله خود آورده اند سخن بگوید:

۱- البرنامج - در توضیح این واژه بجای ذکر مآخذی معتبر در زبان تازی که این لغت در آنها بکار رفته باشد تنها بیاد کردن معانی آن در فرهنگهای فارسی، آنهم بدون ذکر مآخذ، قناعت ورزیده و سپس درصحت استعمال این لغت بمعناهایی که فرهنگستان ایران تجویز کرده است بدون ذکر دلیل تردید فرموده اند.

۲- البربط - دراینکه این واژه معرب است تردیدی وجود ندارد ولی فارسی بودن آن هنوز آنچنان محرز نیست که تا بتوان وجه اشتقاقی را که جوالبقی و دیگران نقل کرده اند بی تأمل پذیرفت، آقای دکتر معین با ذکر اینکه این واژه در زبان پهلوی b'rbut آمده آنرا از barbitos یونانی دانسته اند که بعدها در زبانهای اروپائی barbiton گردیده است.^۱ دائرةالمعارف بریتانیا نیز با ذکر اینکه هردو فرم این واژه در زبانهای اروپائی بکار میرود این ساز را بساکنان باستانی سواحل مدیترانه نسبت داده است.^۲ علاوه بر آنها شکل پهلوی این واژه نیز نشان میدهد که بابت بمعنی مرغایی مناسبی ندارد.

۱- برهان قاطع، مصحح آقای دکتر معین، ج ۱ ص ۲۴۹ ح ۵

۲- دائرةالمعارف بریتانیا، چاپ سال ۱۹۴۷، ج ۳ ص ۱۰۰

در ضمن برای رفع تعجب نویسنده محترم، که چرا سعدی بر بطن را با فعل سرودن بکار برده است نه با فعل نواختن، باید گفته شود که استعمال فعل سرودن با هر نوع از آلات موسیقی چه در زبان پهلوی^۱ چه در زبان فارسی پیش از سعدی^۲ معمول بوده است و سعدی در استعمال آن نه بادی است نه مخطی.

۳- البغاء - ظاهرأ مأخذ نویسنده محترم برای فارسی دانستن نام این پرنده «برهان قاطع» است ولی اگر ایشان از مراجعه بنسخه مصحح آقای دکتر معین مضایقه نمیفرمودند با توجه بحاشیه ۵ ص ۲۳۲ ج ۱ معلومشان میشد که این لفظ تازی مأخوذ از هندیست و چنانکه صاحب تفسیر الالفاظ الدخلیه گفته است اصل این پرنده از هند و نام آن نیز هندیست.^۳

۴- البس - دریغ که نویسنده محترم برای فارسی بودن اصل این لغت مأخذی ذکر نکرده اند و در فرهنگهای زبان فارسی نیز لفظ «پسک» دیده نشد. ذکر نامهای دیگر گربه در زبان تازی و آوردن قطعه شعری برای ایجاد تنوع بیرون از انتظار خواننده در مطالعه يك مقاله تحقیقی است. همچنین تذکر شباهت ظاهری و تواردی «قط: گربه» عربی با cat انگلیسی و chate فرانسه - که هر دو آنگلو-

۱- مثلاً تنها در بند ۶۲ از متن خسرو قبادان وریدك او صفت فاعلی فعل سرودن با دوازده نوع از آلات موسیقی از جمله با خود بر بطن بکار رفته است: «چنگک سرای، ون سرای، ون کنار سرای، سولاجه سرای، مشك سرای، تنبور سرای، بر بطن سرای، نای سرای، دمبک سرای... سرای... یا و سرای، مه تنبور سرای» (متون پهلوی جاماسب اسانا، بمبئی ۱۸۹۷).

۲- فرخی سیستانی (چاپ دبیرسیاقی تهران ۱۳۳۵، ص ۳۷۲) گوید:

همیشه تا دل میخواره سماع پرست شود گشاده باوای رود رود سرای

امیرباش و جهاندار باش و خسرو باش جهان گشای و ولی پرور و عدو فرسای

و در کلیله و دمنه (چاپ مینوی، ص ۵۱) آمده است: «... مزودر چندانکه در خانه بازرگان بنشست چنگی دید؛ بهتر سوی آن نکر بست. بازرگان پرسید که: دانی زد؟ گفت دانم؛ و در آن مهارتی داشت. فرمود که: بسرای، بر گرفت و سماع خوش آغاز کرد.»

۳- تفسیر الالفاظ الدخلیه فی اللغة العربیة مع ذکر اصلها بحروفه، طوبیا العنسی البستانی،

سا کسونی است^۱ - kedis تر کی استانبولی، بدون هیچگونه اظهار نظر در مناسبات آنها، سودی در بر ندارد و اگر مانند برخی^۱ احتمال میدهند که cat انگلیسی و اشکال دیگر آن در زبانهای اروپائی ریشه شرقی دارد و شاید از قط عربی مأخوذ باشد بهتر بود همه اشکال آنرا ذکر میفرمودند^۲.

۵- **الباب** - در توضیح این واژه نویسنده محترم دچار چند اشتباه شده اند: نخست، باید گفت، که امروزه از پرتو کوششهای پراج خاورشناسان و ادبای محقق ایرانی کسی مانند محمدحسین خلیف «بیا» را فارسی نمیندازد و اگر نویسنده محترم درین قسمت نیز زحمت مراجعه ببهان قاطع مصحح آقای دکتر معین را بر خود هموار میفرمودند با ملاحظه نشانه اختصاری «هن» در حاشیه^۳ ص ۲۳۱ ج ۱ معلومشان میشد که این واژه هزوارش dar پهلوی یعنی آرامی است^۴؛ دو دیگر، با قطع نظر از فارسی نبودن «بیا» تجویز استعمال آن بجای «پخش» یا «باب» در کتابها، خالی از گرانجانی نیست؛ سدیگر، باید دانست که «بابل» در زبان بابلی babilu بمعنی باب ایل یعنی باب الله یا دروازه خداست نه «باب بل»^۵ و لفظی که بمعنی خداست «ایل» است نه «بل» که نویسنده محترم پنداشته اند؛ توجه بمعانی کلماتی نظیر «عزرائیل: یاور خدا» و «جبرائیل: مرد یا بزرگ شده خدا» از هر گواهی دیگر بسنده تر مینماید.

۱- Skeat (w. w.) A Concise Etymological Dictionary of the English Language, 1958, p. 79

۲- بقیه اشکال لفظ cat انگلیسی در زبانها و لهجههای مختلف اروپائی بقرار زیر است: هلندی ودانمارکی kat، ایسلندی köttir، سوئدی katt، آلمانی kater و katze، لاتینی catus، ولزی cath، ایرلندی گیلی cat و روسی 'koshka و kot'. (مآخذ سابق الذکر ص ۷۹)

۳- در سراسر نوشتههای پهلوی (باستثنای آثار تورفان) هزارها کلمه سامی از لهجه آرامی بکار رفته است، باینگونه کلمات که فقط در کتابت میآید و در قرائت معادل فارسی آن بزبان رانده میشد (هزوارش) نام داده اند؛ مثلاً کلماتی که بلهجه آرامی شیدا-جلتا-ملکا بود و در نوشتههای پهلوی میآید دیوانه-پوست-شاه خوانده میشد. برای تفصیل مراجعه فرمایند بمقدمه بهران قاطع مصحح آقای دکتر معین ص ۱۲؛ و فرهنگ پهلویک یونکر.

۴- بهران قاطع مصحح آقای دکتر معین ج ۱ ص ۲۰۲ ج ۶